

جذابیت‌های آموزش از پشت اسکرین

مهدی کاشفی فرد

پژوهشگر
ودکترای ارتباطات

این در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ بود که معدل، ملاک خوبی برای ارزیابی دانش‌آموزان محسوب می‌شد. خاطرم هست وقتی کارنامه‌ام را به دست پدرم می‌دادند، با کلی استرس منتظر می‌شدم تا نظرش را درباره نمراتم بگوید. اگرچه هیچ وقت معدل ۲۰ را تجربه نکردم ولی همه مرا فرد آینده‌داری می‌دیدند. چرا؟ چون همیشه معدل بالایی داشتم. اما امروزه، دیگر استعاره‌های ذهنی آن زمان برای یکی دانستن معدل و درخشیدن آینده از میان رفته است. چندی پیش خبری را در سایت فرارو دیدم که نوشته بود «وضعیت قرمز معدل دانش‌آموزان؛ این افت از کجا آمده؟». خلاصه که معدل پایین دانش‌آموزان در امتحان نهایی سال جاری، زنگ خطر را برای بسیاری به صدا درآورده است. فکر می‌کنند دانش‌آموزان دارند از دست می‌روند اما من این زنگ خطر را بیشتر متوجه نهادهای آموزشی می‌دانم و نه دانش‌آموزان. یا حداقل این‌طور بگویم بهتر است: معدل پایین دلیلی بر کم‌هوشی دانش‌آموزان یا از دست رفتن آنها نیست. باید توجه داشت که آگاهی همواره مفهومی متغیر بوده است و این متغیر بودن و امداد دگرگونی‌های فناورانه است. فرض کنید در قرن‌های گذشته، این که بلد باشی زمین را در بهترین کیفیت شخم بزنی و آن را برای کشت و درو آماده کنی، معیار خوبی بود برای این که کسی را متخصص بدانیم یا ندانیم؛ زیرا زمین، منبع کار و تخصص بود. بعدها که سواد، مفهومی برون‌جامعه‌پذیرانه پیدا کرد، معنا و مفهوم سواد نیز عوض شد.

برون جامعه‌پذیری یعنی اگر همه فرآیندهای جامعه‌پذیری درون گروه‌های کوچک محلی و روستایی انجام می‌شد، حال با رسمی شدن آموزش، نهادهایی بیرونی عهده‌دار آموزش محسوب می‌شوند: مدرسه، مکتب و دانشگاه. از زمان شکل‌گیری دولت مدرن در ایران مدرسه در زمینه آموزشی و توسعه آگاهی، همه‌کاره شد. برای همین، بسیار دیده‌ایم و شنیده‌ایم و خوانده‌ایم که پدر روستایی زحمتکشی همه توان خود را به خرج رسانده تا فرزندش به مدرسه و دانشگاه برود و برای خودش کسی شود. با این حال دوروند مهم، این وضعیت را نیز دگرگون کرده است: نخست خرد شدن و تخصصی شدن آگاهی و دوم پاندمی‌های جهانی مثل کرونا. فرقی نمی‌کند که متولد کدام دهه باشید! می‌توان پیش‌بینی کرد که هیچ‌کدام از درس‌هایی که در مدرسه خوانده‌اید را به یاد نمی‌آورید.

در هر صورت، دولت باید آموزش‌هایی را به عموم مردم بدهد اما باید توجه داشت که نوجوانان کنونی بخش گسترده‌ای از آگاهی خود را از کانال‌ها و مجاری دیگر مانند یوتیوب کسب می‌کنند. روند استفاده از یوتیوب سال به سال در حال افزایش است. امروزه، یوتیوب گسترده‌ترین منبع آموزش‌های تخصصی شده است؛ کوتاه، متمرکز و گسترده. با یوتیوب افراد دیگر به سراغ موضوعات تخصصی و مورد علاقه خود می‌روند و توجه خود را در دنیای توجه‌ریای رسانه‌ای، به آن معطوف می‌کنند. به نظر، نوجوانان دیگر حوصله آموزش‌های رسمی را ندارند! پاندمی کرونا و اسکرینی-رسانه‌ای شدن آموزش نیز عامل دیگر رهایی‌دهنده توجه است. پژوهشی می‌خواندم که رابطه بین آموزش مجازی و کاهش تمرکز را بررسی کرده بود و بین این دو، رابطه مستقیم ترسیم کرده بود. در مجموع باید توجه داشت که بعد از کرونا و هجوم بی‌سابقه به رسانه‌های واسطه آموزشی، هم فرصت یادگیری را گسترده کرده است و در عین حال جذابیت آموزش‌های رسمی را زیر سؤال برده است. جمیع این شرایط و بسیاری موضوعات دیگری که گفتن‌شان جاف‌افتاد، زنگ خطر را برای آموزش رسمی به صدا درآورده است؛ به نظرم نباید همه ایراد را متوجه دانش‌آموزان کرد؛ شاید ما باید برنامه‌ریزی‌های درسی خود را تغییر دهیم!

همه با سوادها به غیر از سواد عاطفی

همه غصه‌های عالم زیرسر سواد عاطفی و نوع ارتباط‌گیری آدم‌ها با هم است. در صفحه‌های دیگر درباره انواع سواد مفصل حرف زده‌ایم اما من می‌خواهم دست بگذارم روی مسأله سواد عاطفی. یونسکو سواد را به ۱۲ دسته سواد عاطفی، تربیتی، سلامتی، نژادی و قومی، بوم‌شناختی، تحلیل، انرژی، علمی، مالی، ارتباطی، آموزش و پرورش، رسانه و رایانه تقسیم‌بندی می‌کند. هر سال هزار جور آزمون پدر و مادر دار و امتحان‌های گریه راه‌انداز درباره سوادها دیگر خصوصاً علمی، ریاضی و تجربی می‌گذارند تا متوجه شوند مسیر شغلی یک دانش‌آموز باید به چه سمتی سوق پیدا کند اما کسی نیست ته ماجرای سواد مالی، تربیتی، تحلیلی و خصوصاً عاطفی دانش‌آموز را در پیابورد و کمکش کند پس فردا در زندگی اجتماعی و زناشویی‌اش ناکام و سرخورده نشود. از خانواده که ریز عبور کنیم، بزرگ‌ترین مقصر اصلی این جریان که مغز یک دانش‌آموز در بعضی بخش‌های سواد مثل همین علم بزرگ شده و همه زندگی‌اش را می‌گیرد و بعضی ابعاد زندگی‌اش جا می‌ماند، مدرسه است. خانه دومی که اولین جرعه‌های آشنایی و ساخت ابعاد مختلف زندگی را روی دوش کتاب‌های تاریخ مصرف گذشته و تالیف‌های ناشیانه‌اش انداخته و قرار است فردا، ماحصل آموزش‌های نداده‌اش را در دل دولت، اداره‌ها و خانواده آن هم در تعامل یکدیگر ببیند.

رابطه سواد با در کوزه

بعد از حوالی یک ماه فروروز بعد از امتحان به خانه رفتن و یک سوسیس تخم‌مرغ مستی به بدن زدن و استرس امتحان فردا یا پس فردا یا ژوژمان آخر هفته را داشتن، بالاخره نیم‌سال اول به پایان رسید و دانش‌آموزان یک نفس راحت کشیدند اما مسأله مهم خبری بود که خرداد امسال درباره میانگین نمرات پایان ترم دانش‌آموزان رشته‌های مختلف اعلام شد. پایین آمدن عجیب و غریب میانگین معدل در همه رشته‌ها دهان همه را باز گذاشته بود و عده‌ای را بسیج کرده بود تا دنبال علتش بگردند. انگار که بار همین عدد لب مرز مردودی را سمپادی‌ها و بچه‌های مدارس غیردولتی و سؤال بخرها، به دوش می‌کشند.

کارشناسان علوم تربیتی دلایل مختلفی را فهرست کرده بودند اما بیشترش را پای بودجه آموزش و پرورش گذاشتند و یک سری مقایسه با بودجه آموزش و پرورش کشورهایی مثل روسیه و مکزیک و ترکیه کردند اما در این اتفاق انگشت اتهام فقط به سمت دانش‌آموز ایرانی نیست؛ چند وقت پیش در مقاله‌ای به ترجمه سایت ترجمان می‌خواندم که می‌گفت: «نتایج معروف‌ترین آزمون سنجش توانمندی دانش‌آموزان در جهان نشان می‌دهد که طی چند سال گذشته عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان در کشورهای مختلف تدریجاً ضعیف و ضعیف‌تر شده است. برخی گمان می‌کردند همه‌گیری کرونا و شرایط نامطلوب آموزش در آن دوره باعث این افت بی‌سابقه شده است ولی تحقیقات اخیر نشان می‌دهند این سیر نزولی پیش از دوره کرونا آغاز شده. آخرین گزارش برنامه بین‌المللی ارزیابی دانش‌آموزان، موسوم به پی‌ای‌اس‌ای،

درباره پایین آمدن میانگین نمرات

خواب

دیا لوگ معروف پدر و مادرها که توی سریال‌های شبانه تلویزیونی را می‌دادند، خیلی وقت است که نخ نما شده. این حرف را من نمی‌می‌چرخد و عن‌قریب است که از لولا جدا شود و بلایی سر فردای ما ادامه تیتروار به آن می‌پردازم اما سواد علمی بی‌شک یکی از مهم ایران بلکه در جهان به دوش اقلیت باهوش و احتمالاً پولدار جواهر روی صحبتش با خانواده نیست. در حقیقت این بحث یک جوالدوز از دنیا بتوانیم بهتر و بیشتر درس بخوانیم و افتخارآفرین شویم. حتی



میانگین نمرات آزمون PISA در

